

اهمیت تاریخی و ساختار اقتصادی شهر غزنه در پرتو حیات سیاسی عصر غزنویان

* محدثه پاینده

** علی غفرانی

*** عبدالرحیم قنوات

چکیده

شهر غزنه واقع در ایالت زابلستان با برخورداری از موقعیت جغرافیایی مناسب، در روزگار باستان تا دوره اسلامی، مرکز حکومت خاندان های قدرتمند و شاهد حوادث گوناگون بوده است. این شهر، به سبب همسایگی با خراسان، سیستان و هند، همچنین قرار گرفتن در مسیر کابل - قندهار و ارتباط با مراکز تجاری مهم آن روزگار مانند بامیان، از نظر اقتصادی مهم و قابل توجه حاکمان بود. غزنه در دوره اسلامی، با حضور سلاطین غزنوی (حک: ۵۸۳ - ۳۵۱ ق / ۱۱۸۷ - ۹۶۲ م) و آغاز فتوحات آنان در قلمرو کشورهای همسایه، وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود شد. هم‌زمان با متحول شدن اوضاع سیاسی غزنه، ساختاری اقتصادی آنجا نیز دگرگون گشت. این مقاله با هدف پرداختن به اهمیت تاریخی و اقتصادی شهر غزنه و افزایش این اهمیت در پرتو حیات سیاسی عصر غزنویان نوشته شده که با بهره‌گیری از متون تاریخی، ادبی و جغرافیایی و همچنین منابع معاصر گردآوری شده است.

واژگان کلیدی

غزنه، موقعیت جغرافیایی، تجارت، اقتصاد، غزنویان.

taban_tel_2005@yahoo.com

sjdmu529@um.ac.ir

ghanavat@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۲۲

*. کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی.

** استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

*** استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱

طرح مسئله

جایگاه جغرافیایی مناسب و همچنین وجود راه‌های ارتباطی مفید، از جمله عوامل پیشرفت شهرها است. شهر غزنه کوچک، اما همواره مورد توجه حاکمان بود؛ زیرا در منطقه جغرافیایی خوبی قرار داشت. این شهر از سوی شمال و غرب با ایالت خراسان بزرگ، از شرق با هند ثروتمند و از جنوب و غرب با ایالت مهم سیستان همسایه بود. غزنه با قرار گرفتن میان دو مرکز مهم تجاری آن روزگار یعنی کابل - قندهار و واقع شدن در مسیر راه‌های تجاری و کاروان‌رو، از جنبه اقتصادی و تجاری مهم، و مورد توجه بازرگانان و مردم دیگر نقاط بود. حضور آنان در این شهر، سبب شناخت بیشتر غزنه در سراسر دنیا می‌شد. این شهر در مسیر تجاری جاده ابریشم جای داشت و مانند یک پل ارتباطی میان هند، چین و خراسان عمل می‌کرد و به‌عنوان یک بندر تجاری، شکوفایی اقتصادی داخلی و رونق تجارت خارجی را دربر داشت.

حضور غزنویان در این شهر و تلاش‌های آنان در جهت شکوفایی و پیشرفت پایتخت‌شان در میان مراکز اسلامی آن روزگار، ساختار اقتصادی جدیدی را برای این شهر رقم زد. در تاریخ حکومت‌ها، سیاست و اقتصاد رابطه تنگاتنگی با یکدیگر داشته و همیشه بر یکدیگر تأثیرگذار بوده‌اند. بنابراین نمی‌توان نقش سیاسی حکومت غزنویان را در ساختار اقتصادی شهر غزنه، نادیده گرفت. تجارت جایگاه ویژه‌ای در سیستم اقتصادی این شهر داشت اما این امر کافی نبود. دولت غزنوی برای تأمین مخارج سنگین حکومت، همچنین برای سامان دادن به اقتصاد پایتخت خود، به منبع مالی بیشتری نیاز داشت. حاکمات ترک غزنه برای جبران این کمبود، متوجه کشورهای همسایه شدند. کشورگشایی‌ها و فتوحات سلاطین غزنوی و ایجاد منابع مالی جدید در پایتخت و توابع آنجا، ساختار اقتصادی غزنه را بهبود و رونق بخشید. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای بر آن است تا به چند سوال اساسی این تحقیق، پاسخ گوید: ملاک انتخاب حاکمان غزنوی، در گزینش غزنه به‌عنوان پایتخت جهان اسلام چه بود؟ اوضاع طبیعی و شرایط جغرافیایی و سیاسی غزنه، چه تأثیراتی در ساختار اقتصادی آنجا داشت؟ سهم غزنه به‌عنوان مرکز حکومت از درآمدهای بیرون از آنجا چه بود؟

گذری بر پیشینه تاریخی غزنه

الف) نام‌گذاری

بیشتر محققان معتقدند، غزنه شکل تغییر یافته «گزنه» و برگرفته از گنز (گنزک، گنجک، گنجه)^۱

۱. حینی کازرونی، پژوهش در اعلام تاریخی و جغرافیای تاریخی بیهمی، ص ۵۲۰.

است که اصل آن در زبان سُعدی «گزن» و به معنای «گنج و خزانه»^۱ می‌باشد. پروفیسور بن ونیست^۲ در کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه تاریخی غزنه، به پارچه‌ای دست یافت که در آن، «غزنه»، به شکل «گزنک» نوشته شده و آن را «کنز و خزانه» معنا کرده است؛^۳ بنابراین می‌توان گفت «غزنه» شکل تغییر یافته «گنجه» بوده که طی روزگاران دستخوش تغییرات آوایی و نوشتاری شده چنان که، «گنجک» کلمه پهلوی که به مفهوم «گنج» به کار می‌رفت، در قدیم به شهرها و آتشکده‌هایی گفته می‌شد که محل نگهداری گنج‌ها و دفینه‌ها بودند و چه بسا در غزنه کهن، معبد‌ها و آتشکده‌هایی وجود داشت که بت‌ها و ثروت‌های شاهی، در این مکان‌ها نگهداری می‌شد. پس اسم «گنجک» اختصاص به یک شهر معین نداشت و برخی شهرها براساس موقعیت خاص جغرافیایی چنین نامیده می‌شدند.^۴ بطلمیوس جغرافی نگار یونانی (قرن دوم میلادی)، غزنه را «گزاکه» یا «گازاکه» (gazaka) نامیده و برخی نویسندگان یونانی، آن را به صورت «گُزوس» (guzos)، ثبت کرده‌اند. بن ونیست معتقد است «گُزوس» به عنوان یک شهر هندی کم‌اهمیت، غیر قابل انطباق بر غزنه بوده و انطباق آن بر این شهر بدون تعیین موقعیت توسط یونانیان، نادرست و فاقد ارزش تاریخی است. وی حدس بطلمیوس را به واقعیت نزدیک تر و در مشابهت نام غزنه با گزاکه، که بطلمیوس آن را در منطقه آتروپاتین (atropatene) قرار داده، مخالفت نکرده و حتی نام و محل آنها را مطابق دانسته است.^۵ با مقایسه این دو دیدگاه می‌توان گفت «گزاکه» همان غزنه است و اعراب مسلمان پس از ورود به آنجا، حرف «گ» را به «غ» تغییر دادند^۶ و «گزنه» به غزنه تبدیل شد. نام این شهر، ابتدا در کتاب اوستا و پس از آن توسط بطلمیوس در قرن دوم میلادی و سپس، توسط هیوان تسنگ در قرن هفتم میلادی ذکر شده است.^۷ علاوه بر «غزنه» که به گفته یاقوت، کاربرد آن بیشتر عامیانه و نزد توده مردم رایج بود،^۸ جغرافی‌نویسان، مورخان، ادیبان و شاعران

۱. قبادیانی، سفرنامه، ص ۲۶۵.

۲. Émile Benveniste؛ خاورشناس، ایران‌شناس فرانسوی و متخصص در زبان‌های هند و اروپایی.

۳. بنگرید به: بن ونیست، «نام شهر غزنه»، مجله آریانا، ش ۲۴.

۴. اوشیدری، دانشنامه مزدیسنا، ذیل واژه گنجک، ص ۴۱۱؛ مارکوارت، ایرانشهر، ص ۸۷.

۵. بن ونیست، «نام شهر غزنه»، مجله آریانا، ش ۲۴.

۶. فتوحی، شوریده‌ای در غزنه، ص ۱۸۲.

۷. حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۶۷۸؛ آبلنتیسکی، خراسان و ساوراءالنهر، ص ۱۹؛ اوستا، (وندیدهاد، حصه

سوم کتاب اوستا)، باب اول، ص ۱۱؛ بنگرید به: بن ونیست، «نام شهر غزنه»، مجله آریانا، ماه جدی ۱۳۲۳، ش ۲۴.

۸. یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۰۱.

مسلمان در آثار خود، شکل های «غزنین» و «غزنی» را نیز به کار برده اند.^۱ ساکنان غزنه را «غزنوی»^۲ می گفتند. مردم این شهر، علاوه بر این لقب که با آن شناخته می شدند، با عنوان «غزنیچی» نیز معروف بودند.^۳

ب) پیشینه تاریخی

جغرافی نویسان و مورخان مسلمان، درباره اهمیت این شهر پیش از اسلام، مطالب اندکی ارائه داده اند. حتی اطلاعات مربوط به سه قرن اول هجری یعنی آغاز دوره اسلامی غزنه مبهم است. با تکیه بر همین منابع اندک، می توان گفت این شهر دارای ریشه تاریخی و مدنیت کهنی بوده است. غزنه پیش از اسلام شهر کوچکی بود که از نظر تاریخی، اقتصادی، جغرافیایی و سیاسی اهمیت داشت.^۴ روایت های اساطیری نیز شاهی بر این مدعاست. به گفته ثعالبی، زال به نیابت پدرش (سام) در سیستان و زابلستان حکومت می کرد و هنگام تفریح و شکار از «غزنه» نیز عبور کرده بود.^۵ یونانیان در ادامه حملات خود به شرق، این ناحیه را تصرف و مدتی در آنجا حکومت کردند.^۶ کوشانیان^۷ و هپتالیان،^۸ قدیمی ترین تمدن های باستانی در ناحیه غزنه و زابلستان بودند که وجود معابد بودایی از جمله معبد شابهار^۹ غزنه و معبد مهر پرستی زور (زون) یا سون (سونانگیر) در زمین داور غزنه در

۱. بن ونیست، «نام شهر غزنه»، *مجله آریانا*، ش ۲۴؛ مسعود سعد، *دیوان اشعار*، ص ۱۱۳؛ *منوچهری، دیوان اشعار*، ص ۱۶۳.

۲. *الغزنوی*؛ افراد منسوب به غزنه را می گفتند. (سمعی، *الانساب*، جزء ۴، ص ۲۹۱)

۳. *بیهقی، تاریخ بیهقی*، ص ۶۶۱؛ سنایی، *حدیقه الحقیقه*، ص ۵۰۴.

۴. *بیهقی، تاریخ سیستان*، ص ۲۴.

۵. *ثعالبی، تاریخ ثعالبی*، ص ۵۳.

۶. محمد غبار، *افغانستان در مسیر تاریخ*، ص ۴۴ - ۴۳.

۷. در قرن اول میلادی، قبایل صحراگرد یوئه - چی، از سوی شمال، وارد باکتریا (بلخ) شدند و با غلبه بر یونانیان، آنجا را تصرف کردند و سلسله کوشانی را بنیان نهادند. آنان مروج دین بودایی بودند. (حبیبی، *تاریخ مختصر افغانستان*، ص ۷۷ - ۷۵)

۸. Ephthalites. در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم میلادی، با سقوط کوشانیان، هپتالیان = مغول ها یا هون های سفید (مسلمانان آنان را هیطل یا هیاطله می نامیدند) به قدرت رسیدند. آنان مروج آیین مهرپرستی در این نواحی بودند. (همان)

۹. این معبد در زبان های سانسکریت و پراکریت «شاویپهاره» و در زبان ذری شابهار (معبد شاهی) نامیده می شد. (بنگرید به: *حصاریان، غزینی، رونق و شکوه آن در عهد سلاطین غزنوی*، مجلس علمی تحقیقی پوهنتون کابل، دوره دوم، سال اول، ش اول، ص ۱۱۳)

جنوب زابلستان گواه این مطلب است.^۱ این معابد جایگاه عبادت پیروان آیین بودایی (کوشانیان) و مهرپرستی یا میتراپی^۲ (هیتالیان) بود.^۳ خاندان لویکان^۴ (looyakan) یکی از دودمان های شاهان محلی زابلستان و غزنه بود. آنان بقایای کوشانیانی بودند که از قرن دوم میلادی، بر زابلستان حکمرانی می کردند.^۵ صفاریان پس از تصرف غزنه، آنجا را به عنوان پایگاه نظامی خود قرار دادند؛^۶ اما اداره این شهر را به لویکان سپردند و حاکم محلی لویک، متعهد شد سالیانه ده هزار درهم خراج به سیستان بفرستد.^۷ پس از شکست صفاریان از سامانیان (۲۸۷ ق / ۹۰۰ م)، غزنه و دیگر مناطق شرقی آن روزگار، بخشی از قلمرو آنان شد.^۸ خاندان لویکان در روزگار حاکمیت سامانیان (۳۹۵ - ۲۶۱ ق / ۱۰۰۴ - ۸۷۴ م)، همچنان بر غزنه حکومت داشتند و چه بسا با دریافت القابی از امیران سامانی، در حکومت خود باقی مانده و پرداخت خراج سالیانه ای را به دربار بخارا متعهد شدند.^۹ آلپتگین یکی از غلامان ترک نژاد دربار سامانیان، با تصرف غزنه در سال ۳۵۱ ق و گرفتن منشور از منصور بن نوح سامانی (حک: ۳۵۰-۳۶۵ ق / ۹۷۶-۹۶۱ م) موقعیت خود را در غزنه تقویت کرد.^{۱۰} تسخیر این شهر توسط وی، آغاز انضمام همیشگی این سرزمین به قلمرو اسلام بود.^{۱۱} آغاز سلطنت امیران غزنوی (حک: ۴۲۱ - ۳۸۹ ق / ۱۰۳۰ - ۹۹۹ م)، اوج آبادانی و شکوه غزنه بود. این شهر در قرن پنجم هجری، به عنوان یکی از شهرهای اسلامی شهرت یافت و کانون توجه مورخان و جهانگردان آن روزگار قرار گرفت.

۱. حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۱۸ - ۱۱.
۲. آیینی رمزآمیزی بر پایه پرستش مهر (میترا)، ایزد ایران باستان و خدای خورشید، عدالت، پیمان و جنگ بود و پیش از آیین زرتشت بنیان نهاده شد. (بنگرید به: رضی، کتاب آیین مهر (میتراسم))
۳. حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان، ص ۱۸ - ۱۱ به نقل از: هیوان تسنگ، سفرنامه سی یو کی، کتاب ۱۲، مبحث اول: تسو - کو - چا.
۴. لویک نه نام یک شخص بلکه، لقب شاهی یا خانوادگی محسوب می شد که جمع آن لویکان بود. (حبیبی، تعلیقات بر طبقات ناصری، ج ۲، ص ۳۹۲ - ۳۹۱).
۵. همو، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۳۱.
۶. ... غزنین، یعقوب بن لیث ملک الدنيا کرد. (بیهقی، تاریخ سیستان، ص ۲۴؛ گردیزی، زین الاخبار، ص ۳۰۶)
۷. همان.
۸. همان.
۹. باسورث، تاریخ غزنویان، ص ۳۳.
۱۰. حتی، تاریخ عرب، ص ۵۹۷ - ۵۹۶.
۱۱. مینورسکی، تعلیقات بر حدود العالم، ص ۳۲۳.

وضعیت اقتصادی غزنه پیش از حضور غزنویان

غزنه پیش از حضور غزنویان، جایگاه اقتصادی مطلوبی داشت و این مهم را مدیون موقعیت جغرافیایی خاص خود بود. بنابراین حاکمان و صاحب منصبان به کار تجارت و روابط تجاری با همسایگان خود اهمیت می‌دادند. پیوند سیاسی میان حاکمان محلی غزنه و هندوشاهان کابل و شباهت نقوش سکه‌های این دو منطقه، از وجود ارتباط و پیوند اقتصادی میان غزنه و کابل، پیش از اسلام خبر می‌دهد.^۱ این شهر میان کانون‌های آباد، ثروتمند، زرخیز و غنی هند، خراسان، خوارزم و سیستان جای داشت. یکی از شاخه‌های جاده ابریشم از میان غزنه می‌گذشت و راه تجاری زابلستان در شرق، از طریق این شهر به هند متصل می‌شد.^۲ تجارت رکن اصلی اقتصاد غزنه پیش از اسلام و حتی پس از آن به‌شمار می‌رفت. به همین سبب بیشتر ساکنان آنجا را بازرگانان تشکیل می‌دادند.^۳ قرار گرفتن این شهر میان کابل - قندهار و مسیر رفت و آمد بازرگانان و کاروان‌های بین شهری، نقش چشمگیر در رونق تجاری شهر داشت. غزنه همچنین با دو مرکز تجاری بزرگ آن روزگار یعنی کابل و بامیان در ارتباط بود. این دو شهر، از باراندازهای هند به‌شمار می‌رفتند و محل تبادل کالاهای مورد نیاز مردم بودند.^۴ برای نمونه یکی از محصولات تجاری کابل، دانه گیاهی با خاصیت دارویی، به نام هَلیلَه بود که با نام «هَلیلَه کابلی» نزد بازرگان و مردم دیگر نقاط به‌ویژه هندیان محبوبیت داشت. کاروان‌های بازرگانی مهمی در این منطقه حرکت می‌کردند که عامل روابط تجاری میان چین، هند و ایران بودند.^۵ با رفت و آمد کاروان‌ها در این مسیرها و جابه‌جایی کالاها، تجارت با این مناطق نیز افزایش می‌یافت و محصولاتمانند ظروف هندی و پارچه‌های رنگین کشمیری، آهن خراسانی، گیاهان دارویی چون صِنوبَر غزنه،^۶ قَرَنفَل،^۷ نارگیل،^۸ عود و هَلیلَه کابلی^۹ و جامه‌های نخی

۱. باسورث، تاریخ غزنویان، ج ۱، ص ۴۲.

۲. حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۴۷۹.

۳. اصطخری، مسالک و الممالک، ص ۲۸۰؛ مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۲۳۹؛ مینورسکی، تعلیقات بر حدود العالم، ص ۱۰۴.

۴. بارتولد، جغرافیای تاریخی ایران، ص ۸۸.

۵. هَلیلَه از درختان نواحی گرمسیری است که میوه‌اش مصرف طبی دارد و چند نوع است: هَلیلَه بزرگ که کابلی گویند، هَلیلَه زرد و سیاه. (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه هَلیلَه)

۶. حصاریان، همان، ص ۱۱۶.

۷. عنصری، دیوان اشعار، ص ۴۲.

۸. غنچه‌های خشک شده درختی از راسته مورد که به فارسی میخک نامیده می‌شود. (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه قرنفل)

۹. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۲۹۳.

و پشمی و همچنین انواع حیوانات مانند فیل و میمون‌های نمایشی از طریق این راه‌های تجاری توزیع می‌شد.^۱ غزنه ناحیه زرخیزی بود^۲ و این عامل در ضرب سکه‌های مرغوب و رونق اقتصادی این منطقه تأثیر داشت.^۳ این شهر در قرن چهارم هجری، تابع سامانیان شد و نام فرمانروایان محلی (لویکان) و حاکمان سامانی بر سکه‌های این سرزمین ضرب می‌شد.^۴ به گفته مقدسی، سکه‌های رایج غزنه در قرن چهارم، به قنهری^۵ معروف و به گندهارای (قندهار کنونی)^۶ منسوب بود.^۷ براساس نظر بیشتر جغرافی‌نویسان مسلمان سده چهارم هجری، غزنه به سبب فراوانی کالاها و محصولات تجاری و قیمت مناسب آنها، از مراکز مهم تجاری به‌شمار می‌رفت و به‌عنوان بارانداز خراسان و گذرگاه هند،^۸ بازرگانان بسیاری از سراسر دنیا، در آنجا فعالیت می‌کردند.^۹ برخی از اقوام و گروه‌ها، فعالیت بیشتری در امور تجاری داشتند که یکی از آنان یهودیان بودند. یهودیان از دیرباز در امر تجارت و بازرگانی فعالیت می‌کردند. راه‌های بازرگانی که از غزنه عبور می‌کرد و این شهر را به هند، چین و عراق عجم پیوند می‌داد، از دلایل حضور تاجران یهودی در غزنه و توابع آنجاست.^{۱۰} می‌توان گفت حضور کاروان‌ها و تاجران داخلی و خارجی مختلف در این شهر، علاوه بر تهیه انواع کالاهای مورد نیاز ساکنان، مبادله اجناس گوناگون و رونق بخشیدن به بازارهای داخلی، گسترش تجارت خارجی را نیز به همراه داشت. وضعیت اقتصادی غزنه و عبور و مرور کاروان‌های تجاری^{۱۱} از عوامل ایجاد کاروان‌سراهای متعدد در کنار بازارها شهری و خارج از آن، به‌شمار می‌رفت. همچنین موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن شهر بر سر راه تجاری هند سبب می‌شد، فرمانروایان و ثروتمندان نسبت به

۱. حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۴۸۴.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۷۱ - ۲۷۰.

۳. باسورث، همان، ج ۱، ص ۴۲.

۴. بارتولد، ترکستان نامه، ص ۵۳۶.

۵. این قنهری (جمع آن قنهریات) مخفف قندهاری بود و اصطخری آن را به صورت قاهری (قاهریات) نیز آورده است. (اصطخری، مسالك والممالک، ص ۱۷۳)

۶. این شهر هم اکنون در جنوب افغانستان و سومین شهر پر جمعیت این کشور است.

۷. مقدسی، همان، ص ۳۶۴.

۸. همان، ص ۲۳۹؛ ابن حوقل، صورة الارض، ج ۲، ص ۴۵۰.

۹. مینورسکی، تعليقات بر حدود العالم، ص ۱۰۴.

۱۰. بیهقی، تاریخ سیستان، ص ۳۲؛ دلبری، شهریانو، «نقش اقتصادی سیستان در قرون نخستین اسلامی»،

فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، ش ۲۱، ص ۴۸ - ۴۷.

۱۱. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۲۷۹.

احداث، تعمیر و مراقبت این گونه بناها تلاش کنند. این کاروان‌سراها بیشتر در کنار جاده‌های اصلی تجارتي و با فاصله یک روز تمام راه از یکدیگر قرار می‌گرفتند.^۱ جغرافی‌نویسان، از وجود این کاروان‌سراها در قرن چهارم هجری در غزنه و راه‌های متصل به آنجا خبر داده‌اند که بیشتر آنها، بر سر راه این شهر به بُست قرار داشتند که عبارت بودند از: رباط‌های منصور، بزرگ (پس از رباط منصور)، حکاباد (پیش از غزنه) و هندوان^۲ (پس از غزنه)، رباط‌های فیروزقند (یک منزلی بست)، میغون، کثیر، سراب، اوقل و جنکل آباد.^۳

شهر غزنه در قرن چهارم هجری، دارای چهار دروازه اصلی بود که هر کدام به سمت یکی از مراکز مهم تجاری و مذهبی آن روزگار گشوده می‌شد. یکی از آنها «اب البامیان» نام داشت. این دروازه به سمت شمال غرب گشوده می‌شد. شهر غزنه پیش از اسلام، یکی از گذرگاه‌های هند به شمار می‌رفت؛^۴ بنابراین کاروان‌های تجاری برای انجام امور اقتصادی و مسافران و زائران برای انجام امور مذهبی، از این دروازه رفت و آمد می‌کردند.^۵ شاید بتوان گفت اهمیت این دروازه پیش از اسلام، بیشتر به سبب «پیوند مذهبی» میان این دو مرکز بود و وجود بتخانه‌ای متعلق به بوداییان در کنار این دروازه گواه این مطلب است.^۶ با نفوذ اسلام در این سرزمین و کم‌رنگ شدن آیین بودایی، اهمیت دینی این دروازه کمتر شد و بیشتر به لحاظ «اقتصادی» مورد توجه قرار گرفت.

پیوستگی با وادی آرغنداب و هلمند (هیرمند) نیز بر اهمیت تجاری آنجا می‌افزود. ترکان خَلج از ساکنان قدیمی زابلستان، به سبب اشتغال به دامداری، در این نواحی سکونت داشتند.^۷ می‌توان گفت حضور آنان، نقش مهمی در انتقال اموال بازرگانی به غزنه و یا از آنجا به دیگر شهرها و حتی کشورها داشت. شاید این ترکان علاوه بر عامل انتقال کالاها، از تولیدکنندگان محصولات لبنی و دیگر کالاهای دستی و محلی مانند انواع لباس‌های پشمی، پوستین و نم‌دین نیز بودند؛ بنابراین تجارت دام و خرید و فروش فراورده‌های آن، از دیگر شاخه‌های تجارت غزنه محسوب می‌شد. مقدسی (از مورخان و جغرافی‌نویسان سده چهارم هجری) نیز، از وجود گوشت خوب و فراوان در

۱. هواگ و مارتن، سبک‌شناسی هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی، ص ۸۲.

۲. جیهانی، اشکال العالم، ص ۱۶۵.

۳. اصطخری، مسالک و الممالک، ص ۲۵۰؛ ابن حوقل، صورة الارض، ص ۳۵۵.

۴. همان، ص ۳۷۵.

۵. حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۶۸۰.

۶. همو، پنتو و لویکان غزنه، ص ۵۲.

۷. همان، ص ۳۲۳.

غزنه خبر داده است.^۱ می‌توان گفت یکی از علل اصلی فراوانی این محصول، حضور همین دامداران در صحراهای اطراف غزنه بود. بیشتر جغرافی‌دانان مسلمان، آب و هوای این منطقه را کوهستانی سرد با بارش برف فراوان توصیف کرده‌اند^۲ و شاید همین امر موجب شده بود ساکنان شهر مرکزی غزنه به سبب اشتغال به تجارت و بازرگانی، در زمینه «کشاورزی» فعالیت زیادی نداشته باشند؛ اما این حرفه نزد اهالی روستاها در قرن چهارم هجری رواج داشت و بیشتر آنها دارای مزارع سرسبز و باغ‌های پر میوه بودند؛^۳ رونق کشاورزی در روستاها و همچنین ورود محصولات از کشورهای دیگر، بخش عمده‌ای از نیازهای ساکنان شهر را تأمین می‌کرد. بنابراین می‌توان گفت تا پیش از حضور غزنویان، کشاورزی جایگاه قابل توجهی در ساختار اقتصادی شهر غزنه نیافته بود.

ساختار اقتصادی غزنه در پرتو حیات عصر غزنوی

الف) تجارت

موقعیت جغرافیایی و اقتصادی غزنه و همسایگی با سه ایالت مهم و ثروتمند خراسان، سیستان و هند، نقش مؤثری در انتخاب این شهر به عنوان پایتخت جهان اسلام به دست حاکمان غزنوی داشته است. هر سلسله و خاندان قدرتمندی که روی کار می‌آید برای بقا و پایداری بیشتر نیاز به پایه‌های مالی و اقتصادی محکمی دارد تا با تکیه بر آنها، هزینه‌های سنگین اداره دولت و حکومت را تأمین کرده و بر آبادانی پایتخت خود نیز بیفزاید. سلاطین غزنوی پس از انتخاب شهر کوچک غزنه، تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا آن را وسعت بخشیده و در نظر دیگر رقیبان خود در جهان اسلام، پایتخت اسلامی و درخور توجهی را به وجود آورند. آنان برای تأمین مخارج حکومت خود، همچنین رونق بیشتر شهر غزنه و ساخت‌وسازهای متنوع و چشمگیر در آنجا، نیازمند منابع مالی و اقتصادی گوناگونی بودند. تجارت و درآمد حاصل از عوارض آن، کشاورزی، استخراج معادن طلا و نقره، انواع خراج‌ها، باج‌ها و هدایایی که از سوی دست‌نشانندگان، حاکمان ممالک هند و خراسان، خوارزم و کارگزاران دریایی، به مناسبت‌های مختلف به غزنه ارسال می‌شد و در نهایت غنائم جنگی به دست آمده از مناطق مفتوحه، در تقویت بنیه اقتصادی و مالی شهر غزنه اهمیت فراوان داشت. با آغاز حکومت غزنویان و گسترش قلمرو آنان، تجارت در سرزمین غزنه شکوفایی قابل توجهی یافت.

۱. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۰۴ - ۳۰۳.

۲. اصطخری، المسالک و الممالک، ص ۱۱۹؛ مینورسکی، تعلیقات بر حدود العالم، ص ۳۲۳؛ یاقوت، معجم البلدان،

ص ۱۰۲۳.

۳. جیهانی، اشکال العالم، ص ۱۶۵.

گسترش فتوحات سلاطین غزنوی به‌ویژه سلطان محمود و سال‌های پادشاهی او، با لشکرکشی‌ها و جنگ‌های بی‌وقفه در سراسر بخش پهناوری از شرق ایران و شمال هندوستان همراه بود. پس از تصرف خراسان، خوارزم، سمرقند، سیستان، رُخج، فتوحات در هند آغاز شد. این لشکرکشی‌ها نه‌تنها ثروتی سرشار از غنائم را به همراه داشت،^۱ بلکه حضور بازرگانان و لشکریان در این سرزمین‌ها، باعث ایجاد داد و ستد میان غزنه (به‌عنوان یکی از مراکز قدرت جهان اسلام) و دیگر مناطق شد.^۲ موقعیت تجاری و جغرافیایی غزنه و عبور و مرور کاروان‌های تجاری داخلی و خارجی سبب گردید تا حاکمان و ثروتمندان مسلمان، کاروان‌سراهای متعددی در این شهر و توابع آنجا احداث کنند.^۳ وجود این کاروان‌سراها، موجب ارتقای وجه اقتصادی این شهر در شرق جهان اسلام گشت؛ همان‌گونه که درآمدهای حاصل از آنها و خراجی که به این اماکن تعلق می‌گرفت، یکی از مهم‌ترین منابع مالی آنجا به‌شمار می‌رفت. بنابراین می‌توان گفت حاکمان غزنوی در ساخت هرچه بیشتر این مکان‌ها و بهبود وضعیت آنها تلاش می‌کردند تا بتوانند این منبع اقتصادی پردرآمد را برای بهبود کیفیت حکومت و آبادانی پایتخت خود، حفظ کنند. وجود بازارهای فراوان، در غزنه، این شهر را به یک مرکز تجاری مهم در دوره اسلامی تبدیل کرده بود.^۴ تجارت در شاخه‌های گوناگون مانند تجارت کالاها و صنایع دستی، محصولات کشاورزی و به‌ویژه تجارت برده جریان داشت.

ب) کشاورزی

زراعت در روزگار غزنویان، نقش مهمی در اقتصاد غزنه یافت؛ به‌گونه‌ای که یکی از درآمدهای ثابت دولت، خراج بر زمین‌ها و فرآورده‌های کشاورزی بود که از کشاورزان و باغداران گرفته می‌شد.^۵ می‌توان گفت در این دوره، افزایش باغ‌های درباری در سطح شهر و نواحی اطراف آن، عامل رونق کشاورزی و باغداری در غزنه گردید. از آنجا که این باغ‌ها، شامل کاخ‌های سلطنتی و بناهای تفریحی بود، حاکمان و بزرگان غزنه برای زیبایی و آراستگی آنها به انواع درختان و گل‌های تزئینی، باغداران و کشاورزان ماهری را استخدام می‌کردند. با افزایش باغ‌ها، مراتع، مزارع و ایجاد کانال‌های آبی

۱. گردیزی، *زین الاخبار*، ص ۳۹۱؛ عنصری، *دیوان عنصری*، ص ۱۲۴ - ۱۲۳.

۲. فروزانی، *غزنویان از پیدایش تا فروپاشی*، ص ۳۹۹.

۳. اصطخری، *مسالك والممالك*، ص ۲۵۰؛ ابن حوقل، *صورة الارض*، ص ۳۵۵؛ جیهانی، *اشکال العالم*، ص ۱۶۵؛

بیهقی، *تاریخ بیهقی*، ص ۳۰۸.

۴. ادریسی، *نزهة المشتاق*، ج ۱، ص ۴۶۰.

۵. فروزانی، *غزنویان از پیدایش تا فروپاشی*، ص ۳۹۸.

متعدد در سطح شهر، آبرسانی به آنها آسان تر شد. همچنین محصولات کشاورزی نسبت به گذشته بیشتر و متنوع تر گردید. چه بسا برخی محصولات خاص و مرغوب غزنه در بازارها عرضه و توسط بازرگانان به دیگر نقاط صادر می شد و یک منبع درآمد جدیدی برای اقتصاد غزنه و توابع آنجا به شمار می رفت. ثعالبی (د. ۴۲۹ ق) با وجود کمی میوه در شهر غزنه از محصولات خاص آنجا خبر داده که به اعتقاد وی، نظیرش در هیچ جا پیدا نمی شد. این محصولات عبارت بودند از: سیب آمیری، ریواس، سیدگر و گیاج.^۱ از میان این چهار میوه، هویت سدیگر و گیاج نامعلوم است و در فرهنگ لغات و دیگر منابع، نامی از آنها نیامده است. این مورخ، از سیب مخصوص این شهر، معروف به «امیری» خبر داده که «در نهایت خوبی» بود.^۲ با توجه به توصیف وی، می توان گفت سیب یکی از مهم ترین محصولات کشاورزی غزنه بود و خرید و فروش آن، از راه های کسب درآمد برای کشاورزان غزنه محسوب می شد. علاوه بر سیب امیری، «امرو» نیز یکی دیگر از محصولات خاص غزنه بود که به سبب بزرگی، «پیل امرود» نامیده می شد. فخر مدبر در کتاب خود *آداب الحرب والشجاعه*، از چهار ناحیه کشاورزی مهم غزنه نام برده است. به گزارش وی، در دوره سلطنت ابراهیم غزنوی (۴۹۲ - ۴۵۱ ق / ۱۰۹۹ - ۱۰۵۹ م)، سلطان ملکشاه سلجوقی با لشکری بزرگ قصد غزنه کرد. سلطان، مهتر رشید را به عنوان رسول به استقبال وی فرستاد. پس از این فخر مدبر داستان فرستاده دربار غزنه و توصیف او از نیکی ها و محصولات خاص چهار ولایت این شهر با نام های «لمغان، نوع، شابهار و خمار»^۳ را برای ملکشاه به تفصیل آورده است.^۴ از این گزارش تاریخی می توان نتیجه گرفت که حاکمان و بزرگان شهر، با اهتمام به نواحی حاصلخیز شهر و به نمایش گذاشتن

۱. ثعالبی، *لطائف المعارف*، ص ۲۵۴ - ۲۵۳.

۲. وی در توصیف مرغوبیت و طعم و بوی عالی این سیب چنین سروده است:

تُفَاحُ غَزْنَه تَفَّاحٌ وَ تَفَّاحٌ كَأَنَّ الشَّهْدُ وَالرَّيْحَانُ وَالرَّاحُ
أَحَبُّهُ لِصْفَاتِ حَازَهَا قَهْرٌ فِي وَجْهِهِ أَيْدَاءُ وَرْدٌ وَ تَفَّاحُ

سیب غزنه بسیار سودمند و بسیار خوشبوست. تو گویی انگبین و باده به هم آمیخته اند. آب دهان ماخرخی را به یاد می آورد که در گونه هایش همیشه گل سرخ و سیب جا گرفته است. (ثعالبی، *طائف المعارف*، ص ۲۵۴)

۳. لمغان اکنون هم به عنوان یکی از شهرهای مهم افغانستان مشهور است. املائی ناحیه «نوع» شاید به مرور تحریف شده و موقعیت جغرافیایی آن نامعلوم است. شاه بهار، همان دشت سرسبز و معروف اطراف غزنه بود که بیهقی از آن بسیار یاد کرده و اکنون با نام «شیبار» در نزدیکی غزنه معروف است. خمار نیز دره معروف در شمال شرق غزنه بود که سلطان عبدالرشید (حک: ۴۴۴ - ۴۴۱ ق / ۱۰۵۳ - ۱۰۵۰ م) با حاکم خراسان آلپ ارسلان سلجوقی در آنجا نبرد کرد. (به ترتیب بنگرید به: جیلانی، *غزنه و غزنویان*، ص ۲۲۳؛ جوزجانی، *طبقات ناصری*، ج ۱، ص ۲۳۵)

۴. فخر مدبر، *آداب الحرب والشجاعه*، ص ۱۵۳ - ۱۵۲.

محصولات زراعی مهم و مرغوب بر سر سفره های مهمانی و مجالس درباری، برای فخرفروشی و پررونق جلوه دادن پایتخت در زمینه کشاورزی می کوشیدند. به گفته باسورث، با توجه به نظام اقطاع داری^۱ برگرفته از سامانیان که در ابتدای حکومت غزنویان رونق داشت، این چهار ناحیه کشاورزی، به عنوان اقطاع های ترکان و نوادگان آنان استفاده می شد؛ اما به مرور این شیوه بر هم خورد و به مالکیت های بزرگ تبدیل شد.^۲ علاوه بر سیب و امروز، «صنوبر» نیز از محصولات گیاهی غزنه به شمار می رفت. عنصری از شاعران قرن پنجم هجری از رویش صنوبر در کوه های غزنه خبر داده است.^۳ میوه درخت صنوبر، چلغوزه^۴ نام دارد که به سبب خاصیت دارویی دانه هایش، جمع آوری شده و به فروش می رسد. جیهانی از رویش انواع ادویه مفید در کوه های غزنه خبر داده^۵ که به سبب مصارف غذایی جنبه تجاری نیز داشتند.^۶ دانه های درخت صنوبر به عنوان داروی گیاهی میان کالاهای تجاری بازار غزنه وجود داشتند.^۷ داروهای گیاهی این منطقه توسط بازرگانان داخلی و خارجی، مورد استفاده مردم دیگر نقاط قرار می گرفت.

ج) استخراج معادن غنی و ضرب سکه

مورخان و جغرافی نویسان مسلمان در نوشته های خود، از وجود معادن طلا و نقره در غزنه خبر داده اند. بیرونی (د. ۴۴۰ ق) در کتاب *الجماهر*، به کوهی به نام «زوریان» در نواحی غزنه اشاره کرده که از آنجا طلا استخراج می شد.^۸ ثعالبی نیز در توصیف خاک این سرزمین چنین گفته است: «... گمان ندارم زمینی باشد که در آن طلا نروید و در آن عقرب و گزندگان دیگر نباشد مگر غزنین ...»^۹

۱. بخشیدن ملک یا قطعه زمینی از طرف سلطان به کسی که از درآمد آن زندگانی می گذراند. (دهخدا، لغت نامه، ج ۲، ذیل واژه اقطاع)
۲. فرخی، *دیوان اشعار*، ص ۲۰؛ باسورث، *تاریخ غزنویان*، ص ۴۱ - ۴۰.
۳. عنصری، *دیوان اشعار*، ص ۴۳.
۴. چلغوزه میوه درخت صنوبر که به سبب فراوانی غوزه هایش، به چلغوزه (چهل + غوز) معروف بود. (دهخدا، لغت نامه، ج ۶، ذیل واژه چلغوزه)
۵. جیهانی، *اشکال العالم*، ص ۱۶۵.
۶. حبیبی از انواع ادویه کوهی با نام های یو کین (زردچوبه) و هنگ در گوهرپایه های غزنه خبر داده است. (حبیبی، *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*، ص ۴۵۰)
۷. طوسی، *عجایب نامه*، ص ۲۵۳ - ۲۵۲.
۸. بیرونی، *الجماهر*، ص ۳۴۸.
۹. ثعالبی، *لطائف المعارف*، ص ۲۵۳ - ۲۵۲.

در ترجمه کتاب *البدء و التاريخ*، از وجود معدنی به نام «خشباجی»، در نواحی غزنه خبر داده شده است.^۱ فرخی سیستانی شاعر دربار غزنه (د. ۴۲۹ ق) نیز به روشنی به وجود کوه طلا در غزنه اشاره کرده است:

اگر نیستی کوه غزنین توانگر بدین سیم روینده و زر کانی^۲

و در جای دیگر چنین آورده است:

کوه غزنین ز پی آنکه ببخشی ز مراد زر روینده پدید آرد از سنگ جبال^۳

با توجه به قرار گرفتن غزنه میان کوه‌ها، انواع معادن مانند طلا، نقره، مس و حتی آهن در آنجا وجود داشته است که به نظر می‌رسد در دوران سلطنت غزنویان به‌ویژه سلطان محمود و مسعود غزنوی، این معادن استخراج و به‌عنوان بخشی از ثروت‌های شاهی، در قلعه‌های حکومتی نگهداری و بیشتر صرف امور درباری می‌شد. همچنین می‌توان گفت وجود این معادن، تأثیر بارزی در تولید سکه‌ها و رونق اقتصادی شهر غزنه و توابع آنجا داشت. مبادلات پولی و ضرب سکه‌های طلا و نقره، نسبت به بزرگی یا کوچکی شهر و مناسبات اقتصادی متفاوت بود. گزارش مورخان مسلمان مانند یمینی و گردیزی نشان می‌دهد، علاوه بر وجود معادن طبیعی در نواحی کوهستانی غزنه، شمش‌های طلا و نقره و اجناس قیمتی که بخش مهمی از غنائم بی‌شمار اراضی مفتوحه به‌ویژه هند را شامل می‌شدند نیز، پشتوانه‌ای قوی برای خزانه و ضراب‌خانه غزنه به‌شمار می‌آمدند. استفاده از این شمش‌ها در ضرب سکه، سبب بالا رفتن عیار آنها می‌گردید و موجب رونق بیشتر اقتصاد و تجارت در غزنه و شرق جهان اسلام می‌شد.^۴ در دوره حکومت سلاطین غزنوی، ضراب‌خانه این سلسله، در شهر «پروان» قرار داشت. این شهر از توابع مهم غزنه و در شرق آن بود. در دوره حکومت سبکتگین (۳۸۷ - ۳۶۶ ق / ۹۹۷ - ۹۷۷ م)، سکه‌های ضرب شده و رایج در غزنه با سکه‌های امیران سامانی تفاوت عمده داشت. این سکه‌ها از نظر وزن و اندازه با نمونه‌های کابلی تا حد زیادی مشابه بود و برخی نمادهای فرهنگی پیش از اسلام غزنه بر روی آنها ضرب می‌شد. تحقیقات توماس بر روی

۱. نویسنده در توصیف نواحی کرمان و سیستان و مکران چنین آورده است: «... و سیستان هم مرز است با زمین داور و رخج و بست و این نواحی هم مرز است با سرزمین غزنه و در ناحیه‌ای که به نام خشباجی خوانده می‌شود، کان زر یافته شده و چاه حفر می‌کنند و از خاک، زر بیرون می‌آورند و ...» (شفیعی، ترجمه *البدء و التاريخ*، ج ۱، ص ۱۷۱)

۲. فرخی، *دیوان اشعار*، ص ۳۹۳.

۳. همان، ص ۲۱۴.

۴. بویل، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۵، ص ۱۵۷؛ محمدی، «نقش غنائم و ثروت‌های هند در بنیه‌های اقتصادی غزنویان»، *فصلنامه علمی تخصصی تاریخ*، ش ۴، ص ۱۲۲.

مسکوکات نقره نشان می‌دهد، عیار آنها بالاتر از سکه‌های سامانی بوده است؛ اما برعکس نظریه وی، لین پول معتقد است مس آمیخته با نقره، اغلب عیار سکه‌ها را در این سرزمین پایین می‌آورد. می‌توان گفت نظر توماس، به دلایلی قابل قبول تر است؛^۱ زیرا سرازیر شدن شمش های طلا و نقره و ثروت‌های بی‌شمار هند، ضراب‌خانه‌های غزنه را تأمین می‌کرد. علاوه بر آن وجود معادن طلا و نقره نیز در این مورد بسیار تأثیرگذار بود؛ در نتیجه فرمانروایان غزنه توانستند سکه‌های مسی با عیار بالا و قابل اعتباری به گردش بیندازند. به نظر می‌رسد که نقره به قدری زیاد بود که از مسکوکات مسی به‌طور وسیع استفاده نمی‌شد.

د) انواع خراج (مالیات)

خراج به بخشی از درآمدها و دارایی گفته می‌شد که به موجب قانون و به منظور اداره امور پایتخت و توابع آنجا، توسط دستگاه دولتی از مردم گرفته می‌شد. نیز به تمام بخش‌های اقتصادی اعم از تجارت (دادوستد، عوارض تجاری، تأسیس کاروان‌سراها و عوارض راهداری)، کشاورزی (زراعت، صنایع دستی و دامداری) و صنعت (حرف و مشاغل) تعلق می‌گرفت. همچنین ممکن بود به شکل‌های گوناگون کاری، پولی و جنسی دریافت شود. و همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع مالی حکومت‌ها به‌شمار می‌رفت. در روزگار حکومت غزنویان نیز، انواع خراج‌ها وجود داشت. با شروع فتوحات سلطان محمود و مسعود غزنوی به سمت نواحی شمال ایران و شرق هندوستان، منبع اقتصادی جدیدی برای غزنه ایجاد شد و آن، خراج اراضی مفتوحه و تحت سلطه غزنویان بود. در واقع شاهزادگان و حاکمان این مناطق از خراج‌گزاران دربار غزنه بودند. آنان موظف بودند سالیانه یا ماهانه مقدار خراج معین شده را به سوی غزنه روانه کنند. دیوان استیفا، یکی از دیوان‌های مهم شهر بود که نمونه‌ای از آن در دیگر شهرهای تابع پایتخت وجود داشت. این دیوان، همان دیوان خراج بود که شامل انواع خراج دریافتی از مردم می‌شد و وظیفه رسیدگی به امور مالی کشور و جمع‌آوری خراج را به عهده داشت.^۲ این خراج‌ها بیشتر به خزانه دولتی سرازیر می‌شد، اما در رونق و آبادانی شهر بدون تأثیر نبود. غزنه، در کنار بغداد، زرنج و بخارا یکی از چهار مرکز قدرت در دوره اسلامی بود. بنابراین حاکمان غزنوی بخشی از ثروت‌های به دست آمده از فتوحات و همچنین مالیات‌های گرفته شده را صرف امور شهر و خدمات آنجا می‌کردند. با توجه به فراوانی انواع مالیات، تنها به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. باسورث، تاریخ غزنویان، ص ۴۳ - ۴۲.

۲. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۱۲۹.

۱. مال الرعایا (مالیات مردمی): پرداخت خراج توسط رعایا یکی از منابع مالی برای سلاطین و حاکمان به شمار می‌رفت. بیهقی با ذکر دو واژه اعیان و رعایا، این دو گروه اجتماعی را از هم متمایز کرده است. رعایا شامل شهروندان، زمین‌داران روستایی، پیشه‌وران، کارگران و خدمتکاران شهر غزنه و همچنین دیگر اهالی شهرها و روستاهای تابع آنجا بود. این طبقه موظف به پرداخت خراج بودند که به صورت سالیانه و شاید ماهیانه از آنان گرفته می‌شد. از آنجاکه این گروه اجتماعی، بیشترین جمعیت جامعه را شامل می‌گردید، به‌عنوان منبع درآمد، تأمین نیازهای مالی حکومت و نیروی انسانی، همواره مورد توجه حاکمان و عاملان شهر بودند.^۱ گرفتن خراج و هدایای نقدی و جنسی از کشاورزان، بازرگانان، وکیلان، توانگران^۲ و ... برای حکومت و درباریان آن‌چنان حیاتی بود که خواجه حسن میمندی (د. ۴۲۳ ق) وزیر دربار سلطان محمود غزنوی (حک: ۴۲۱ - ۳۸۸ ق / ۱۰۳۰ - ۹۹۸ م)، این ضرب‌المثل را به کار می‌برد: الخراجُ أداؤُهُ دَوَاؤُهُ. یعنی پرداخت مالیات ریشه‌هزار درد است و گذراندن (پرداختن) آن داروی آنست. منظور وی از ضرب‌المثل این بوده که مالیات یکی از مهم‌ترین ارکان اقتصادی شهر غزنه به‌شمار می‌رفته و تنها در موارد خاص مانند بروز حوادث و بلایای طبیعی، سرقت اموال و همچنین مشکلات اقتصادی فراوان بر آنان بخشیده می‌شد.^۳

۲. خراج اراضی مفتوحه و باج‌ها و هدایای حاکمان و شاهزادگان دست‌نشانده: خراج ایالت‌ها و مناطق متصرفی و همچنین گاهی هدایا و پیشکش‌های ارسال شده توسط حاکمان مغلوب خوارزم، سیستان و به‌ویژه راجه‌ها و شاهزادگان هندی، از دیگر منابع درآمد شهر غزنه به‌شمار می‌رفت. حاکمان تحت‌الحمایه حکومت غزنه، حکومت‌های برخی نواحی زیر پوشش امپراتوری، شاهزاده‌نشین‌های ماورای جیحون، خوارزم، ختلان و چغانیان، خراج سالیانه خود را به نام مال ضیمان یا مال مواضعه به معنی خراج مقرر بر طبق قرارداد یا توافق، می‌پرداختند.^۴ هرچند خراج و مالیات ایالت‌ها و شهرهای مفتوحه، نه نظم خراج و مالیات مرسوم ایالت‌های تابعه در امپراتوری ایران را داشت و نه از نظر ارزش و حجم قابل مقایسه با غنائم جنگی بود؛ نمی‌توان از خراج یا مالیات نامنظم ولی چشمگیر نواحی هند چشم‌پوشی نمود. البته نظم خراج مُلتان نسبت به دیگر شهرهای شمال

۱. همان، ص ۴۴ و ۳۳۸.

۲. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۴۲۱.

۳. نظامی عروضی، چهار مقاله، ص ۱۹ - ۱۸.

۴. قمی، تاریخ قم، ص ۱۴۹؛ نوع‌پسند، «سیاست‌های اقتصادی نظام‌های حکومت سامانی و غزنوی»، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی، سال دوم، ش ۲، ص ۱۱۰.

هند، سلاطین غزنوی را قادر ساخته بود تا خراج مقرر آنجا را منظم دریافت کنند.^۱ «تاوت» خراجی بود که بیشتر از ممالک مفتوحه گرفته می‌شد. در تاریخ یمنی از این نوع خراج نام برده شده است. پس از تصرف اراضی سرزمین هند، شاهزادگان و امیران هندی موظف شدند «تاوتی معینی» یعنی خراج توافقی و مشخص شده‌ای را به خزانه غزنه ارسال کنند.^۲ این خراج‌ها صرف امور گوناگونی مانند زیباسازی و مرمت شهر، احداث کاروان‌سراها، مکان‌های عام المنفعه، کاروان‌سراهای شهری و میان راهی، امنیت و بهبود جاده‌ها، رونق کشاورزی و پرداخت حقوق و مواجب کارکنان می‌شد.^۳

نکته قابل توجه اینکه به‌طور دقیق نمی‌توان تمایز پرداخت منظم یا نامنظم خراج‌هایی را که شاهزادگان هندی به غزنه می‌فرستادند و غارت‌های به دست آمده از سفرهای جنگی را مشخص کرد؛ زیرا در دوره نخست حکومت غزنویان، دیوان ویژه یا سازمان ثابتی در هند شمالی وجود نداشت در نتیجه، درآمدهای رسیده از آن نواحی نامنظم بود. نیروهای نظامی اغلب تنها وسیله گردآوری خراج در هند بودند و پرداخت آن معمولاً در قراردادهای صلح بین سلطان و شاهزادگان بسته می‌شد.^۴ برای نمونه فیل‌ها یکی از غنائم جنگی بود که به‌عنوان بخشی از شرایط صلح در جنگ‌ها یا فتوح، نصیب سلاطین غزنوی می‌شد. برخی حاکمان دست‌نشانده یا خراج‌گذار نیز به مناسبت‌های گوناگون، فیل‌هایی را به‌عنوان هدایای درباری به آنان اهدا می‌کردند.^۵

۳. خراج اراضی کشاورزی و محصولات زراعی: یکی دیگر از منابع مالی که اقتصاد شهر غزنه را رونق می‌بخشید، خراج و مالیات بر زمین‌ها و فرآورده‌های کشاورزی بود که علاوه بر غزنه، در آن قسمت از امپراتوری غزنوی، که به‌طور مستقیم زیر نظر حکومت دولت غزنه بود، وضع می‌شد و عاملان حکومتی، مامور جمع‌آوری و ارسال آنها به دیوان پایتخت بودند. احتمالاً غیر از این‌گونه مالیات‌های مرسوم، باج‌های متعدد کوچک‌تر نیز وجود داشت، مانند مالیاتی که بر آذوقه می‌بستند که البته اطلاعات در این باره اندک است.

۱. بیهقی در سراسر کتاب خود، بارها از عزل و نصب حاکمان ملتان و تسلط کامل سلاطین غزنوی بر آن منطقه سخن گفته است. (گردیزی، *زین الاخبار*، ص ۳۸۸)

۲. جرفادقانی، *ترجمه تاریخ یمنی*، ص ۳۱۲؛ انوری، «دیوان استیفا در حکومت غزنویان و سلجوقیان»، *فصلنامه بررسی‌های تاریخی*، ش ۴۹.

۳. بیهقی، ص ۳۰۸؛ کیانی و کلاریس، *فهرست کاروان‌سراهای ایران*، ج ۱، ص ۴ و ۲۵۲.

۴. یمنی و گردیزی وقتی از سفرهای جنگی سبکتکین، محمود و مسعود غزنوی به هند سخن می‌گویند، از قراردادهای صلح بین آنان و شاهزادگان هندی نیز فراوان سخن گفته‌اند. (گردیزی، *زین الاخبار*، ص ۳۹۹ و ۴۰۲؛

جرفادقانی، *ترجمه تاریخ یمنی*، ص ۳۸۶ - ۳۸۴)

۵. همان، ص ۳۸۶؛ گردیزی، *زین الاخبار*، ص ۴۰۲ - ۳۸۷.

ه) سرازیر شدن غنائم و ثروت‌های سرزمین‌های مفتوحه به غزنه و تأثیر آن بر ساختار اقتصاد شهر می‌توان گفت همه منابع مالی دربار غزنه یک سو و ثروت‌ها و غنائم حاصل از فتوحات سویی دیگر. محمود غزنوی پس از تصرف خراسان، خوارزم و سیستان دست به پاره‌ای فتوحات در هند زد. این لشکرکشی‌ها نه تنها ثروتی سرشار از غنائم و ثروت‌های را نصیب وی و سپاهیان‌ش گردانید بلکه، سرازیر شدن آنها به غزنه، یکی از ارزشمندترین منابع مالی شهر را رقم زد. جغرافی‌نویسان مسلمان، پیش از روزگار غزنویان از خرید و فروش برده در بازارهای تجاری غزنه سخنی نگفته‌اند؛ اما با حضور سلاطین غزنوی در این شهر و آغاز کشورگشایی آنان، علاوه بر ورود غنائم جنگی و ثروت‌های فراوان، «تجارت برده» نیز رونق یافت. سلاطین غزنه در جنگ‌های متعدد، افراد بسیاری را از شهرهای مفتوحه به اسارت می‌گرفتند و از آنان در مشاغل گوناگون استفاده می‌کردند؛ به گزارش بیهقی، «سلطان محمود هر کجا مرد یا زنی در صنعتی استاد می‌یافتی، آنجا (غزنه) می‌فرستادی».^۱ چه بسا سلاطین از این طبقه اجتماعی جدید در غزنه نهایت بهره را می‌بردند؛ زیرا در میان آنان تعدادی افراد ماهر در فنون مختلف بودند که در ساخت کاخ‌ها، بناها و موارد دیگر به صورت رایگان به کار گرفته می‌شدند و دولت مجبور نبود از خزانه شهر، حقوقی به آنان اختصاص دهد. بنابراین این نیروی کار رایگان در حفظ ثروت خزانه، تولید محصولات مختلف کشاورزی و صنعتی بسیار مؤثر بود.

حضور بردگان و تجارت برده در غزنه و توابع آنجا، منبع اقتصادی و تجاری مهم و جدیدی را برای این شهر به‌ویژه درباریان ایجاد کرد.^۲ آنان در گروه‌های متعدد وارد بازارهای غزنه و شهرهای تابعه شده و باعث رونق داد و ستد و به‌طور کلی اقتصاد شهر می‌شدند. افراد زیادی در جریان جنگ‌های متعدد از شهرهای مختلف مفتوحه مانند سمرقند، خوارزم، هند ... به شهر غزنه وارد می‌شدند که از آنان در وظایف گوناگون استفاده می‌شد.

یکی از نواحی مهم در سرحدات شمال خراسان که مورد توجه حاکمان غزنه قرار گرفت، ولایت ثروتمند و پر منفعت خوارزم بود. ضمیمه شدن این ولایت در سال ۴۰۸ هجری به قلمرو غزنه، تأثیر چشمگیر در شکوفایی اقتصاد و تجارت و بهبود کشاورزی آنجا داشت. منطقه خوارزم در طول تاریخ نقش مهمی در مسایل سیاسی ایران و ماوراءالنهر ایفا کرد و از نظر اقتصادی و نظامی نیز حائز اهمیت فراوان بود. مجاورت این منطقه با رود جیحون موجبات پر آبی و حاصلخیزی اراضی آن در اطراف سفالی رود را فراهم آورده بود. در این منطقه نظام آبیاری

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۲۴۳.

۲. بویل، تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ص ۱۵۷.

پیچیده‌ای با نهربندی‌های لازم برای استفاده از آب‌های جیحون علیا ایجاد شده بود.^۱ بنابراین می‌توان گفت کشاورزی پیشرفته این منطقه و نظام آبیاری آنجا در رونق کشاورزی غزنه مؤثر بود. گفته شد که تا پیش از غزنویان، این شهر از نظر کشاورزی، پیشرفت چندانی نداشت، اما حضور غزنویان در این شهر و فتوحاتی که در دیگر نواحی از جمله خراسان و خوارزم انجام دادند، سبب شد تا باغداری و زراعت بیشتر مورد توجه قرار گرفته و آشنایی با سیستم آبیاری و نهربندی‌ها، کار کشاورزی را برای اهالی غزنه آسان‌تر کرد.

قرار گرفتن بر سر راه کاروان‌های تجاری نیز موقعیت بازرگانی مناسب و درآمد و سود مالی فراوانی را نصیب خوارزم می‌کرد. بنابراین خوارزم با داشتن راه‌های آبی در زیر شاخه‌های جیحون و موقعیت عالی تجاری از اهمیت خاصی در قرون میانه برخوردار بود.^۲ وضع جغرافیایی خوارزم و قرار گرفتن آنجا در تلاقی راه‌های ارتباطی چین، ایران و هندوستان، موجب جذب ذخایر و محصولات دشت‌ها و جنگل‌های سبیری و اورسیا و اورال و ولگا می‌گردید.^۳ تجار خوارزمی در تجارت با اروپا ماهر بودند و حضور آنان در بازارهای قلمرو غزنه، نقش مؤثری در مبادله کالاهای اروپایی و تولیدات محلی غزنه ایفا می‌کرد. موقعیت تاریخی، رونق اقتصادی و زمین‌های حاصلخیز آنجا، حاکمان غزنه را که اشتیهای سبیری ناپذیری برای پول و برده و ادوات جنگی^۴ داشتند، به‌سوی این منطقه جذب کرد تا بتوانند در پرتو مواهب این ناحیه، به آبادانی و وسعت پایتخت خود پردازند. علاوه بر آن، فتح خوارزم^۵ نیز بردگان بسیاری را روانه بازار غزنه کرد. بعضی از آنان به‌عنوان نیروی جنگی و کار، وارد سپاه غزنه و دستگاه‌های دولتی شده^۶ و بعضی دیگر به‌عنوان برده راهی بازارهای برده‌فروشی می‌شدند. تاجران برده از سراسر مشرق عالم اسلام برای این نوع تجارت، متوجه غزنه می‌شدند و آمدن آنان سبب رونق بازارها و تجارت این شهر می‌گشت.

غنایم و ثروت‌های هند، در مقایسه با دیگر منابع درآمدی مذکور نه‌تنها از نظر حجم و ارزش بسیار درخور توجه بود، بلکه از جنبه تنوع راهگشای بسیاری از مشکلات مالی دربار غزنه شد.

۱. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۲۳۳؛ همچنین بنگرید به: ص ۲۳۸ - ۲۳۵؛ مقدسی، همان، ص ۴۲۵ - ۴۲۳.

۲. همان، ص ۴۱۳ - ۴۱۲؛ برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۴۸۶ - ۴۸۰.

۳. مبین، «دلایل و چگونگی تصرف خوارزم توسط غزنویان»، پژوهشنامه تاریخ، سال سوم، ش ۱۴، ص ۱۳۳.

۴. باسورث، تاریخ غزنویان، ج ۲ - ۱، ص ۱۲۰.

۵. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۳۹۶.

۶. جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمنی، ص ۳۷۵ - ۳۷۴؛ عنصری، دیوان عنصری، ص ۱۲۴ - ۱۲۳.

حاکمان غزنه از این غنائم در زمینه های گوناگون تجارت و بازرگانی، معماری و شهرسازی، پرداخت مواجب کارکنان دولت، ضرب سکه و پشتوانه اقتصادی آن بهره می گرفتند.^۱

حال سؤال اینجاست که ورود این غنائم متنوع چگونه به چرخه اقتصادی شهر غزنه و دیگر توابع آنجا رونق می بخشید؟ بخشی از ثروت های وارد شده به غزنه که شامل برده، شمش های طلا و نقره بتکده های هندوستان، سنگ ها و اشیای قیمی و انواع پارچه بود، باید به پول نقد تبدیل می شد تا مورد استفاده مردم قرار گیرد. در همین زمان پای تجار و سوداگران به میان کشیده شد و آنان با خرید این اقلام و وارد کردن آنها به بازار، چرخه داد و ستد را فعال کرده و به اقتصاد رونق بخشیدند. معیران و نقادان غزنه نیز در تبدیل شمش ها و سنگ های با ارزش به اندازه های قابل دادوستد در بازار، نقش اصلی را ایفا می کردند. اینکه در بعضی منابع از سرازیر شدن تاجران و سوداگران به سوی شرق و رونق گرفتن بازارهای غزنه سخن گفته شده، اشاره به همین موضوع دارد. این سوداگران تنها به بازارهای داخلی اکتفا نمی کردند، بلکه همراه سپاه می شدند و آذوقه آنان را تأمین می کردند و پس از پیروزی غنائم آنان را می خریدند و با حضور خود، چرخه اقتصادی را رونق می دادند.^۲ هر یک از اصناف بازارهای غزنه، نام های گوناگونی داشتند. بازار گوهرفروشان محل خرید و فروش سنگ ها و گوهرهای قیمتی و متنوع و تبدیل آنها به وجه نقد بود.^۳

با توجه به حمله های مکرر سلاطین غزنوی به هند، حجم بیشتر این اسیران و بردگان را هندیان تشکیل می دادند. ارائه آمار اسیرها و بردگان جنگی توسط مورخان، حاکی از اهمیت فراوان این موضوع برای حکومت وقت است. گردیزی، به غنائم سفر جنگی قنوج در سال ۴۰۹ ق اشاره کرده است. او تعداد بردگان این جنگ را پنجاه و سه هزار نفر ذکر کرده که نامقبول به نظر می رسد.^۴ یمینی نیز هنگام گزارش غنائم آن جنگ، در مورد بردگان آورده است که محمود غزنوی پس از بازگشت از فتح قنوج هند، آن قدر برده و اسیر آورده بود که «کوچه و بازار غزنه بر آنان تنگ شد و خوراک و پوشاک آن نواحی به ایشان کفایت نکرد.»^۵ حضور آنان در غزنه، سبب شکوفایی تجارت

۱. محمدی، «نقش غنائم و ثروت های هند در بنیه های اقتصادی غزنویان»، فصلنامه علمی تخصصی تاریخ، سال یک، ش ۴.

۲. باسورث، تاریخ غزنویان، ج ۲ - ۱، ص ۱۱۸. محمدی، «نقش غنائم و ثروت های هند در بنیه های اقتصادی غزنویان»، فصلنامه علمی تخصصی تاریخ، ش ۴، ص ۱۲۲.

۳. صدیقی، جغرافیای تاریخی شهرهای آریانا، ص ۱۰۵.

۴. گردیزی، زین الاخبار، ص ۳۹۹.

۵. جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمینی، ص ۳۸۶.

برده شد و بازار برده فروشی فراوانی در غزنه و دیگر توابع تأسیس گردید و این امر عامل دیگری در تحرک بخشی به بازارها و حضور کاروان‌های تجاری در آنجا بود. پس از تجارت برده، «تجارت فیل» از دیگر ارکان اقتصادی غزنه به‌شمار می‌رفت. سلاطین غزنوی فیل را به شیوه‌های مختلف از کشور همسایه خود یعنی هند، به دست می‌آوردند.^۱ برای نمونه تجارت این حیوان میان یکی از شهرهای هند، به نام لَهاور (لاهور کنونی)^۲ با غزنه رواج داشت.^۳ پادشاهان و شاهزادگان هند طی قرارداد صلح با غزنویان، متعهد به فرستادن تعدادی فیل به دربار آنان بودند. فیل، چهارپای سلطنتی ارزشمند و مفید بود و یک پنجم آن به‌عنوان غنیمت جنگی سهم سلطان می‌شد.^۴ این مطلب نشان‌دهنده این است که فیل ارزش مادی و نظامی بسیار زیادی برای سلاطین غزنه داشت؛ به طوری که برای نگهداری آنها، فیل‌خانه‌های متعددی را در شهر غزنه و سرتاسر این سرزمین احداث نمودند سپس، برای پرورش و تربیت این حیوان، شغل دولتی فیل بانی ایجاد شد.^۵ «حیوانات نمایشی» نیز از جمله کالاهای موجود در بازارهای غزنه بودند. شاهزادگان چین و هند در گذشته، بوزینه‌هایی تربیت می‌کردند که کارشان کشف زهر در خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها بود. علاوه بر آن در کارهای تفریحی، همچون بند بازی و دلقک بازی نیز استفاده می‌شدند. این حیوان به‌عنوان کالای تجاری، در بازارها وجود داشت و گاه به‌عنوان هدایای درباری از سوی شاهان کشورهای مغلوب به سلطان اهدا می‌شد.^۶ مهتر رشید فرستاده دربار غزنه در روزگار سلطنت ابراهیم غزنوی (حک: ۴۹۲ - ۴۵۱ ق / ۱۰۹۹ - ۱۰۵۹ م)، در دیدار خود با ملک‌شاه سلجوقی، از بوزینه‌های تربیت‌یافته‌ای در غزنه خبر داده که سبب حیرت ملک‌شاه شد.^۷

برخی غنائم و ثروت‌های غارت‌شده از هند مانند سنگ‌ها قیمتی، اجناس نفیس، مجسمه‌ها و مصالح باقی مانده از معابد آن سرزمین، در معماری و شهرسازی حکومت، همچنین تزئین و آراستن بناهای غزنه به‌ویژه کاخ‌های دولتی بسیار مؤثر بودند. مورخان و ادیبان آن دوره، در مورد استفاده و

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۴۴۳.

۲. لاهور هم اکنون از شهرهای پاکستان و مرکز ایالت پنجاب است. این شهر پس از کراچی دومین شهر بزرگ پاکستان محسوب می‌شود.

۳. طوسی، عجایب‌نامه، ص ۲۶۵.

۴. بویل، تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ص ۱۵۷.

۵. جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمینی، ص ۳۸۸؛ گردیزی، زین الاخبار، ص ۴۰۲ - ۳۸۷.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۹۳.

۷. فخرمدبر، آداب الحرب والشجاعه، ص ۱۵۳.

بهره گرفتن از غنائم و ثروت‌های هند در آبادانی و زیباسازی شهر غزنه، سخن‌ها گفته‌اند.^۱ برای نمونه سلطان محمود از غنائم سفر جنگی خود به قنوج و مهره، در ساخت و تزئین مسجد جامع غزنه استفاده کرد. رونق و شکوفایی حیات اقتصادی غزنه در دوره اسلامی، مرهون جایگاه سیاسی و فرهنگی این شهر در میان دیگر شهرهای جهان اسلام و حتی خارج از آن بود.

نتیجه

غزنه در دوره اسلامی و حتی پیش از آن، از نظر جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی مهم و قابل توجه بود. این شهر در زمان حاکمان غزنوی، یکی از شهرهای مهم قلمرو اسلامی گردید. اقدامات عمرانی سلاطین و درباریان، غزنه را به یک شهر بزرگ و قابل توجه تبدیل کرد. اداره این امپراتوری و همچنین تأمین هزینه‌های مالی اردوکنشی‌های نظامی، نیازمند هزینه‌های سنگینی بود. سلاطین غزنوی علاوه بر منابع مالی متنوع نظیر تجارت، کشاورزی و خراج، منبع درآمد جدیدی به نام غنائم جنگی پیدا کردند که هم بسیار غنی و هم کاربردی و کارساز بود. این منبع در استحکام پایه‌های اقتصادی، اجتماعی و نظامی دربار غزنه بسیار مؤثر واقع شد. آنان با استفاده از ثروت‌های غارت شده از هند که شامل شمش‌های طلا و نقره، سنگ‌های قیمتی، مصالح و مجسمه‌های معابد می‌شد، بناهای مجلل و آراسته‌ای ساختند و بر زیبایی، آبادانی و رونق اقتصادی این شهر افزودند. راه‌های تجاری گسترده شد و کاروان‌سراهای متعدد میان راهی احداث گردید. فراوانی نقره و شمش‌های طلا سبب تولید سکه‌هایی با عیار بالا شد. بازار برده فروشی نیز از ارکان مهم اقتصادی غزنه به‌شمار می‌رفت که به سبب حضور گسترده بردگان گوناگون در این شهر بود. این بردگان به‌عنوان نیروی انسانی در زمینه‌های گوناگون به کار گرفته می‌شدند. بردگان و اسیران جنگی نه تنها رونق بخش تجارت، اقتصاد و به‌طور کلی بازارهای شهر و توابع آنجا بودند، بلکه در تقویت ارتش غزنه نیز مؤثر نشان می‌دادند. ارزش مادی زیاد فیل‌های هندی در مسائل گوناگون نظامی، وجهه حکومتی دربار غزنه را در بین دولت‌های معاصر خود بالا برده بود.

اقدامات اقتصادی و عمرانی زیادی برای بهبود وضعیت شهر، در دوره اول حکومت غزنویان صورت گرفت؛ اما با آغاز دوره دوم و سلطنت بهرام شاه غزنوی، این شهر گرفتار حوادث متعددی شد که افول تدریجی و در نهایت ویرانی آنجا را به دنبال داشت. علاوه بر بی‌تدبیری و تصمیمات نادرست سلاطین این دوره در مواجهه با رقیبان داخلی و خارجی، عوامل دیگری مانند درگیری‌های

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۷۱۷ - ۷۱۳؛ گردیزی، زین الاخبار، ص ۴۳۲ - ۴۳۱؛ جرفادقانی، ترجمه تاریخ بیهقی، «فتح مهره و قنوج»، ص ۳۸۸ - ۳۷۶.

شاهزادگان برای کسب تاج و تخت، حملات پی در پی غوریان به ویژه سلطان علاءالدین در ۵۴۵ ق، ضعف سیاسی و نظامی حکومت غزنویان در این دوره و انتقال پایتخت به لاهور و حملات خوارزمشاهیان و مغولان از عوامل اساسی افول شهر غزنه به شمار می‌روند. شهر غزنه در روزگار حکومت غوریان یعنی از نیمه قرن ششم هجری در اثر جنگ‌ها و آتش‌سوزی‌ها تخریب و ویران و به متروکه‌ای تبدیل شد و قصرهای باشکوه آنجا از میان رفت. به طوری که به گفته باستان‌شناسان، امروزه تعیین دقیق جای آنها بسیار دشوار است.

منابع و مأخذ

۱. آبلینسکی، الکساندر مار کوویچ، *خراسان و ماوراء النهر*، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۴.
۲. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، *صورة الارض*، بیروت، دار مکتبة الحیة، بی تا.
۳. ادیسی، ابو عبدالله، *نزهة المشتاق*، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۰۹ ق.
۴. اصطخری، اسحاق بن ابراهیم بن محمد الفارسی، *مسالك و الممالک*، بیروت، دار صادر، ۲۰۰۴ م.
۵. انوری، حسن، «دیوان استیفا در حکومت غزنویان و سلجوقیان»، *فصلنامه بررسی‌های تاریخی*، ش ۴۹، بهمن و اسفند ۱۳۵۲.
۶. اوستا، (وندیداد، حصر سوم کتاب) ترجمه محمدعلی داعی الاسلام، حیدرآباد دکن، مطبعه صحیفه، ۱۳۵۷.
۷. اوشیدری، جهانگیر، *دانشنامه مزدیسنا*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱.
۸. بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ، *ترکستان‌نامه*، ترجمه کریم کشاورز، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
۹. بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ، *جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، با مقدمه ادموند باسورث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۷.
۱۰. باسورث، ادموند، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۱۲. بن نیست، امیل، «نام شهر غزنه»، *مجله آریانا*، ترجمه احمد نعیمی، آریانا، ش ۲۴، جدی ۱۳۲۳.
۱۳. بویل، جی. آ.، *تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.

۱۴. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، *التفهیم لأوائلِ صناعه التَّنجیم*، با مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران، بابک، ۱۳۶۲.
۱۵. ———، *الجواهر فی معرفه الجواهر*، تصحیح یوسف هادی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۶. بیهقی، ابوالفضل، *تاریخ بیهقی*، به کوشش علی‌اکبر فیاض، هرمس، ۱۳۸۷.
۱۷. ———، *تاریخ سیستان*، تحقیق محمدتقی بهار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۶۶.
۱۸. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، *لطائف المعارف*، ترجمه علی‌اکبر شهابی خراسانی، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۸.
۱۹. جُزفادقانی، ابوالشرف ناصح بن زفر، *ترجمه تاریخ یمینی*، تحقیق جعفر شعار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۲۰. جوزجانی، منهاج‌الدین سراج، *طبقات ناصری*، تحقیق و تعلیقات عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۲۱. جیلانی جلالی، غلام، *غزنه و غزنویان*، کابل - افغانستان، بیهقی، ۱۳۵۱.
۲۲. جیهانی، ابوالقاسم، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام، به اهتمام فیروز منصور، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۸.
۲۳. حبیبی، عبدالحی، *پَبْتَو و لویکان غزنه*، نشریات انجمن تاریخ، کابل، پوهنتی مطبعه، ۱۳۴۱.
۲۴. حبیبی، عبدالحی، *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
۲۵. ———، *تاریخ مختصر افغانستان*، کابل، انجمن تاریخ و ادب افغانستان، ۱۳۴۹.
۲۶. حتی خوری، فیلیپ، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
۲۷. حسینی کازرونی، احمد، *پژوهشی در اعلام تاریخی و جغرافیایی تاریخ بیهقی*، تهران، فرهنگی آیات، ۱۳۷۴.
۲۸. حصاریان، عبدالباقی «غزنین»، رونق و شکوه آن در عهد سلاطین غزنوی، «مجله علمی تحقیقی پوهنتون کابل»، دوره دوم، سال اول، شماره ۱، ماه قوس، ۱۳۸۷.
۲۹. دلبری، شهربانو، «نقش اقتصادی سیستان در قرون نخستین اسلامی»، *فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن*، ش ۲۱، پاییز ۱۳۸۸، ص ۴۸ - ۴۷.
۳۰. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، زیر نظر دکتر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۳۱. رضی، هاشم، آیین مهر (میترا نیسم)، تهران، بهجت، ۱۳۷۱.
۳۲. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور، الأتساب، مقدمه و تعلیق عبدالله عمر البارودی، بیروت - لبنان، دار الفکر، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م.
۳۳. سنایی غزنوی، مجدود بن آدم، حدیقه الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران، بی نا، ۱۳۲۹.
۳۴. صدیقی، محمد عثمان، جغرافیای تاریخی شهرهای آریانا، کابل، امیری، ۱۳۸۵.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت - لبنان، روائع التراث العربی، بی تا.
۳۶. طوسی، محمد بن محمود بن احمد، عجایب نامه، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
۳۷. عنصری، حسن بن احمد، دیوان اشعار، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۳۸. فتوحی، محمود و علی اصغر محمدخانی، شوریدهای در غزنه (اندیشه ها و آثار حکیم سنایی)، تهران، سخن، ۱۳۸۵.
۳۹. فخرمدبر، محمد بن منصور بن سعید، آداب الحرب والشجاعه، به کوشش احمد سهیلی، تهران، اقبال، ۱۳۴۶.
۴۰. فرخی، علی بن جولوغ، دیوان اشعار، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار، ۱۳۴۹.
۴۱. فروزانی، ابوالقاسم، غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
۴۲. قبادیانی، ناصر خسرو، سفرنامه، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار، ۱۳۳۵.
۴۳. قمی، حسن بن محمد حسن، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح سید جلال الدین تهرانی، تهران - توس، ۱۳۶۱.
۴۴. کیانی، محمدیوسف و ولفرام کلاریس، فهرست کاروان سراهای ایران، ج ۱، تهران، سازمان ملی حفاظت از آثار باستانی ایران، ۱۳۶۳.
۴۵. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۴۶. لسترنج، گئی، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۴۷. مارکوارت، یوزف، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳.

۴۸. مبین، ابوالحسن، «دلایل و چگونگی تصرف خوارزم توسط غزنویان»، پژوهشنامه تاریخ، ش ۱۴، سال سوم، بهار ۱۳۸۸.
۴۹. محمدغبار، میرغلام، *افغانستان در مسیر تاریخ*، کابل، مؤسسه چاپ کتب، ۱۳۴۶.
۵۰. محمدی، ذکراالله، «نقش غنائم و ثروت‌های هند در بنی‌های اقتصادی غزنویان»، *فصلنامه علمی تخصصی تاریخ*، سال اول، ش ۴، بهار ۱۳۸۶.
۵۱. مسعود سعد سلمان، *دیوان اشعار مسعود سعد*، تصحیح رشید یاسمی، بی‌جا، پیروز، بی‌تا.
۵۲. مسعودی، علی بن حسین، *تُرُوج الذَّهَب و معادن الجواهر*، بیروت، دار الاندلس للطباعة و النشر، ۱۹۶۵ م.
۵۳. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، به کوشش محمد مخزوم، بیروت - لبنان، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۵۴. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۴.
۵۵. منوچهری، احمد بن قوص، *دیوان اشعار منوچهری*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، ۱۳۴۷.
۵۶. مینورسکی، ولادیمیر فنودورویچ، *تعلیقات بر حدود العالم*، ترجمه میرحسین شاه، تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۳.
۵۷. نظامی عروضی، احمد بن عمر، *چهار مقاله*، به کوشش محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، بریل، ۱۳۲۷.
۵۸. نوع‌پسند، محمد، «سیاست‌های اقتصادی نظام‌های حکومت سامانی و غزنوی»، *پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، پژوهشگاه علوم انسانی، سال دوم، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۵۹. هواگ، جان و هنری مارتن، *سبک‌شناسی هنر معماری در سرزمین‌های هاس اسلامی*، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
۶۰. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۷۶.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پرتال جامع علوم انساني